

بازی با قانون در خانه قانون!

نوشته مهرداد علی اکبر معین فر

نقل است که: ناصرالدین شاه قاجار در باغ مشغول گردش بود. باغبان را گفت که: چرا نهال را این گونه پیوند می‌کنی؟! باغبان گفت: قبله عالم! قانونش چنین است، سلطان برآشفت و گفت: ای پدر سوخته! از قانون دم می‌زنی؟ میرغضب را خواست تا باغبان را ادب کند زبان از دهانش برون آورد که دیگر نامی از قانون نبرد!

این داستان اگر حقیقت هم نداشته باشد، نقل آن، بیان جوی است که در آن دوره در مورد قانون و قانونگرایی وجود داشته است. برای ساکت ساختن کسانی که از قانون و قانونمندی دم می‌زنند، یک راه این است که مانند سلطان قاجار اراده فرموده هرکس را که سخن از قانون گفت، با درآوردن زبان از دهان و یا بریدن زبان با شمشیر تهدید کنند و بگویند: ای نامردها! اگر دهان خود را نبندید و اگر مواظب نوشته‌هایتان نباشید، نه تنها زبانها را خواهیم برید که خیلی از سرها را از تن جدا خواهیم ساخت! اگر چه ممکن است ساده لوحانی چند را به کار برد این راه، تحریک و وادار به این قبیل قدرت‌نمایی‌ها کرد ولی به نظر می‌رسد که در آستانه قرن بیست و یکم نمی‌توان از همان ابزارهای که نادرشاه افشار و یا سلاطین قاجار به کار می‌بردند، استفاده کرد... راه دیگر آن است که اساس قانون را به مسخره گیرند و در مرکز قانونگزاری با قانون بازی کنند تا بنده خدایی که شرعاً و قانوناً مسئول اداره امور کشور است و ناگزیر از اجرای قانون، آن چنان درمانده گردد که عطای قیای دوم خرداد را به لقای مماشات با برادران ببخشد و درجا، جا خالی کند...

چندی است عده‌ای که برجایگاه نمایندگی ملت تکیه زده‌اند، راه اخیر را پیشه ساخته‌اند و به تحریک ناراضیان قیام دوم خرداد، و یا به فکر خود، از طریق بازی با قانون به جنگ رقبای سیاسی می‌روند. اینان با ارائه طرحهای ایدئایی من درآوردی، چوب لای چرخ رقبای سیاسی می‌گذارند و با این حربه، اساس قانون و قانونگزاری را به سخره گرفته‌اند، و آبروی هر چه را که به قانون و مقررات مربوط است برباد می‌دهند. شاهد این مدعا، نمونه‌هایی از طرحهای تقدیمی و بعضاً تصویبی است که تراوش مغز بازیگران با قانون است. طرح طالبانه ممنوع تصویر ساختن بانوان در مطبوعات به عنوان جلوگیری از ابزار شدن درکارهای تبلیغی، طرح فوق طالبانه زنانه مردانه کردن خدمات پزشکی، طرح ناپخته ترمز کردن اجرای طرحهای عمرانی برای مدت دو سال، طرح غیرکارشناسانه ممنوعیت ساخت ساختمانهای بیش از چهار طبقه در شهرهای بزرگ و طرحهایی که هرکدام با انجام کمترین کار کارشناسی، قابلیت انشاء و تقدیم خود را از دست می‌دهد از این قبیل است...

در این جا، فرصت آن نیست که یک یک این تراوشهای مغزی مورد تحلیل قرار گیرد و گفته شود که چطور است که در طول بیست سال با وجود آن همه سختگیری‌ها و دگم‌گرائیهای اوایل انقلاب، هیچکس متوجه خلاف شرع بودن وضع خدمات پزشکی در این مدت نبود تا این نقص را برطرف کنند؟! و چگونه است که هیچیک از مسئولین سطح بالا، توجه به شرع انور نداشتند و بعضاً، مداوای اهل و عیال خود را به طبیبان غیرهمجنس می‌سپردند و آنان را محرم می‌شمردند؟! فرصت نیست با بحث

راجع به طرحهای جامع شهری گفته شود با چه صلاحیت علمی و فنی و کارشناسی، عده‌ای به خود حق می‌دهند یک طرح جامع شهری را برای همه شهرهای بزرگ بطور یک جا، آن هم به صورت قانون و با یک نسخه واحد در تمام مناطق شهرها مناسب دانسته و برای همه جا این همسازی را قابل شوند؟ آیا این بازی با قانون نیست؟ و آیا با این تسویه حسابهای سیاسی، اعتبار و احترامی برای قوانین باقی می‌ماند؟ اغلب این طرحها مستلزم بار مالی است و خصوصاً اجرای طرح زنان مردانه کردن خدمات پزشکی نیاز به هزینه‌های گزافی دارد که در پایان امر ممکن است یک وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی مردانه! و یک وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی زنانه! را طلب کند!

متأسفانه آنان که موظف به تطبیق قوانین مصوب مجلس با قانون اساسی هستند، خود آن چنان درجناح بازی‌ها غرقند که با بازی با کلمات ماست را سیاه و زغال را سفید جلوه می‌دهند. نمونه کار آنها گلچین کردن نامزدهای انتخابات مجلس و ریاست جمهوری است... اگر تطبیق قوانین با قانون اساسی بی‌نظرانه انجام می‌گرفت، این امید بود که جلوی خیلی از بازیهای با قانون که در مرکز قانونگزاری انجام می‌شود در نهاد دیگر گرفته شود، درحالی که این نهاد خود هم شرع و هم قانون اساسی را به بازی گرفته است.

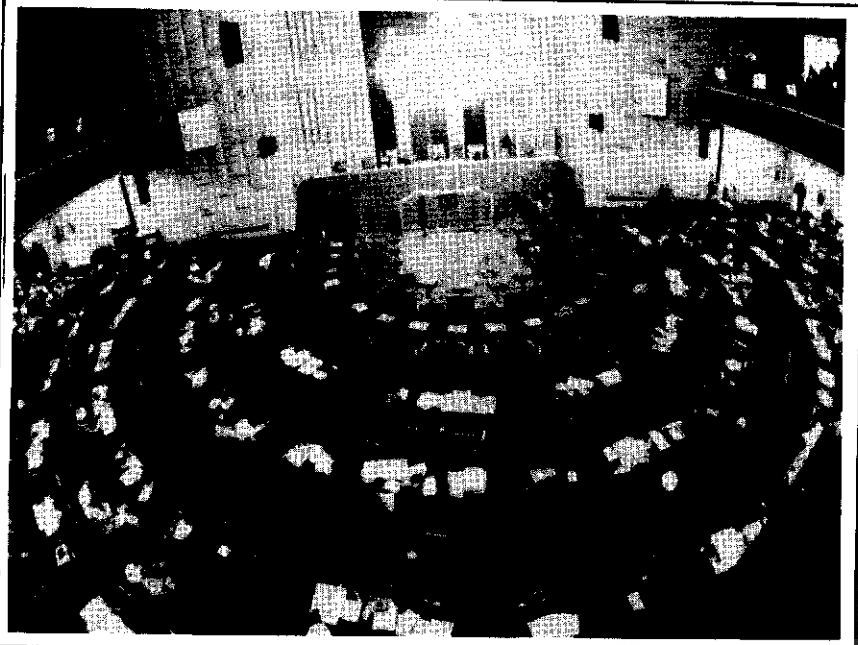
این نهاد که یک شورای قانونگزاری است و جزو قوه مقننه به حساب می‌آید مرکب از دوازده نفر است که نیمی از آنها انتصابی هستند و مردم در انتخاب آنها به هیچ وجه دخالت ندارند و در بین نیم دیگر که ظاهراً با پیشنهاد

قوه قضاییه و تصویب مجلس برگزیده می‌شوند برخلاف عرف مردم سالاری و روح قانون اساسی که دخالت قوای سه گانه را درهم و یا دو شغلی بودن را مجاز نشناخته است، کسانی نظیر معاون اول رئیس جمهور، رئیس ثبت اسناد و املاک و بعضی از کارکنان رسمی قوه قضاییه حضور دارند که حقاً و قانوناً نمی‌توانند صاحب رأی باشند. حتی در پاره‌ای موارد، عضویت آنها در این نهاد از نظر اخلاقی نیز ناپسند است، نظیر عضویت رئیس ثبت اسناد و املاک که هم نامزد ریاست جمهوری بود و هم خود از اعضای این نهاد و تصویب کننده صلاحیت خود!

... و اما انتخابات میان دوره‌ای!

گذشته از اعمال نظر این نهاد در رد صلاحیت عده زیادی در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، از این نهاد، در مورد تطبیق قوانین مصوب مجلس با قانون اساسی موارد اعجاب برانگیزی دیده شده است.

جریان راهیابی دو نفر از دو جناح هیأت حاکمه به مجلس در انتخابات میان دوره‌ای شهر تهران در حقیقت یک معامله سیاسی خداپسندانه! بود که به نحوی دو طرف را راضی کند و در این راه تایید شورای نگهبان نقش تعیین کننده را داشت. برطبق اصل ۶۲ قانون اساسی، مجلس از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌شود و کیفیت انتخابات را قانون معین می‌کند. در هجده سال قبل، در اولین انتخابات مجلس و انتخابات میان دوره‌ای آن (و شاید یک انتخابات بعد) قانون انتخاباتی که در شورای انقلاب به تصویب رسیده بود، ملاک عمل قرار می‌گرفت و کیفیت کار به این ترتیب بود که در مرحله اول رأی گیری نصاب ۵۰ درصد رأی دهندگان برای حائز اکثریت ضروری بود وگرنه انتخابات به دور دوم می‌کشید و تعداد کسانی که در این بار حق انتخاب شدن داشتند محدود به



تالار جلسات مجلس شورای اسلامی

تعداد آرای نفر اول و نفر دوم در شهر ده میلیونی تهران حدود هفتاد - هشتاد هزار رأی بیشتر نبود که بسیار عبرت‌انگیز است و با این ترتیب انتخابات به دور دوم کشید. در مجلس از قبل از انتخابات میان دوره‌ای طرحی مطرح شده بود که با وجود عجله‌ای که جناح مربوط برای تصویب آن داشت نهایی نشد و پس از اعلام نتیجه دور اول انتخابات میان دوره‌ای بطور نهایی در مجلس مطرح و تصویب شد. در این قانون بدون هیچ دلیلی نصاب لازم را از انتخابات میان دوره‌ای حذف کردند و جالب‌تر آنکه در قانون، موضوع را تسری به انتخابات انجام شده میان دوره‌ای تهران دادند و قانون را عطف به ماسبق کردند! البته عمل عطف به ماسبق اگر در متن یک قانون ذکر شود مشروط بر آنکه تضادی با سایر اصول نداشته باشد لازم الاجرا است، در این قانون مجلس رسماً و عملاً از بین چهار نفر ذیحق شرکت در انتخابات دور دوم میان دوره‌ای تهران، دو نفر را مشخصاً برمی‌گزیند درحالی که برگزیدن نماینده حق مجلس نیست و با اصل ۶۲ قانون اساسی که نمایندگان ملت باید بطور

دو برابر تعداد لازم بود. با این ترتیب در دور اول نقش سازمانی عمل کردن و لیست‌سازی و ائتلاف‌های بی‌پشتوانه ملی کم می‌شد و در دور دوم نیز مردم با چشم باز از بین افراد باقیمانده، اشخاص مورد نظرشان را انتخاب می‌کردند و این روند با آنچه در اصل ۶۲ قانون اساسی ذکر شده بود تا حد زیادی همخوانی داشت. رفته رفته، به عنوان اینکه کسب ۵۰ درصد آراء غیر عملی است (که غیر عملی نبود بلکه به نفع لیست سازان نبود) قانون را عوض کردند و این نصاب را به سی درصد تقلیل دادند. بهرحال باز هم انتخاب‌شوندگان فی‌الجمله آرای داشتند. در انتخابات میان دوره‌ای اخیر مجلس که شورای نگهبان همه را قلع و قمع کرد، پیام روشن مردم تهران و چند شهر دیگر جالب بود و علاوه بر آن که عده شرکت‌کنندگان در انتخابات اندک بود (علیرغم آن که اولین انتخاباتی بود که پس از انتخابات هیجان انگیز دوم خرداد ۷۶ که مردم مزه شرکت دسته‌جمعی خود را چشیده بودند انجام می‌شد) در تهران هیچیک از نامزدها نه تنها نتوانستند آراء لازم را بدست آورند بلکه

مستقیم از طرف ملت و با رای مخفی انتخاب شوند تبیین دارد. این تجاوزی بود علنی به حقوق مردم تهران (که حق داشتند از بین چهار نفر، دو نفر را با رأی خود انتخاب کنند) شرکت کنندگان و داوطلبان در انتخابات میان دوره‌ای با علم و اطلاع از قانون در دست اجرا، پا به میدان انتخابات گذارده بودند و آنان که در انتخابات دور اول شرکت نکردند قانوناً حق داشتند که در انتخابات دور دوم شرکت کنند و با شرکت آنها سرنوشت انتخابات تهران بدون شک تغییر می‌یافت. این عده اگر می‌دانستند که قانون در دست اجرا فقط برای یک مرحله است و قانون بعدی به این انتخابات تسری داده می‌شود ممکن بود تصمیم دیگری بگیرند، بنابراین چه مقامی حق دارد که حقوق مردم یک شهر را نادیده گرفته و برایشان تصمیم‌گیری کند؟ انتظار می‌رفت شورای نگهبان چنین قانونی را (یا چنین معامله‌ای را) که تباین آشکار و روشن با قانون اساسی داشت رد کند، ولی دیده شد که مهر تأیید بر آن نهاد! و اینک این دو تن به خود اجازه می‌دهند که خود را نماینده مردم تهران بدانند!...

نمونه‌های دیگری هست که شورای نگهبان با تفسیرهای دور از ذهن، مصوبات مجلس را به عنوان مغایرت با قانون اساسی رد کرده است که آشکارا اعمال نظر جناحی بوده است و در این مقال فرصت ذکر آنها نیست. ولی مهمتر از همه آنکه، گاه بعضی مصوبات را به عنوان مغایرت با احکام اسلامی رد می‌کنند که سوال انگیز است.

اعلام این قسمت منحصرأ با رأی شش نفر عضو انتصابی است. اخیراً شورای نگهبان موادی از لایحه اساسنامه بنیاد شهید را مغایر شرع شناخت و رد کرد که واقعاً حیرت‌انگیز است.

حتی آنان که موظف به تطبیق قوانین مصوب مجلس با قانون اساسی هستند چنان در جناح باری‌ها غرقند که هاست را سیاه و زغال را سفید جلوه می‌دهند!

در ماده ۲ این لایحه ذکر شده انحلال یا پایان فعالیت بنیاد با پیشنهاد رئیس جمهور و توسط مقام رهبری انجام می‌شود. آقایان نظر می‌دهند که این ماده خلاف موازین شرع است! زیرا اختیارات مقام رهبری را محدود کرده است. آخر کدام شرعی چنین حکمی را داده است؟ و کدام اسلام اختیارات یک فرد را نامحدود می‌داند؟ مگر اختیارات رهبر صریحاً در اصل ۱۱۰ قانون اساسی ذکر نشده است؟ این ماده با کدام یک از بندهای اصل ۱۱۰ قانون اساسی مغایرت دارد؟ مگر وظیفه و اختیاری در

اصل ۱۱۰ برای اداره یا انحلال این موسسه که با بودجه دولت باید اداره شود به رهبر داده شده است و تازه چرا مخالف شرع؟ چرا اگر رئیس جمهور منتخب مردم حتی پیشنهاد انحلال یا پایان یک موسسه را بدهد و این موضوع در قانون جزو وظایف وی قرار گیرد عمل غیر شرعی انجام شده؟! اساساً ایرادی که به این ماده وارد است آن است که باید نوشته می‌شد «به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس». شورای نگهبان در بخش دیگری از نظریات خود، بدون آن که به ماده خاصی از این لایحه اشاره کند، می‌نویسد:

«بخش مهم وظایف بنیاد در قبایل خانواده‌های شاهد به لحاظ آن که امور ده‌گانه‌ای را که حضرت امام رحمت‌الله تعالی علیه از وظایف بنیاد دانسته‌اند متعرض نشده است خلاف موازین شرع شناخته شد.»

(روزنامه اطلاعات شماره ۲۱۳۱۹ مورخ ۳ اردیبهشت ۱۳۷۷)

مگر موارد ده‌گانه مورد نظر جزو احکام شرعی و ما انزل الله بوده است؟ مگر نه آن است که حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه؟ مگر به غیر از احکام ابدی اسلامی احکام ابدی دیگری هم داریم که عدم ذکر آنها در یک لایحه قانونی خلاف شرع مبین است؟ تا کجا می‌خواهیم برویم؟



تهران ۵۴۶۷ - ۱۴۱۵۵ صندوق پستی برای دریافت نظریات و پیشنهادات: تاریخ انتشار در آینده نزدیک اعلام می‌شود

ایران ویج

روزنامه‌ای در عصر انفجار اطلاعات